

فصلنامه‌ی لسان‌مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۹۱
تحلیل و بررسی مصداقهای واژه‌ی فتوت*
(در دیوان عنتره بن شداد)

دکتر محمد دزفولی
استادیار دانشگاه تهران
علی صیادانی
دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

چکیده

بدون‌شک معنای هر واژه‌ای در بستر واقعیت و فرهنگ زمان خود مشخص می‌شود و پویایی آن با گذر زمان پیش می‌رود. این قاعده‌ی سیر و تحول در واژه‌ی فتوت نیز صدق می‌کند؛ در واقع، فتوت و جوانمردی نمودی از خصوصیات اخلاقی است که محیط سوزان و خشک عرب در وجود بادیه‌نشینان نهادینه کرده است. نمود اولیه‌ی این واژه در شجاعت جلوه‌گر می‌شود و عربها، فرد شجاع و دلیر را می‌ستودند و بزرگ می‌شمردند و این امر همانطور که گفتیم مقتضای محیط زندگی عربها است و تعریف و تبیین معنای فتوت با توجه به محیط آنان صورت می‌گیرد. نمود دوم در صفت بخشش است؛ انسان بخشنده در نزد عربها از جایگاه والایی برخوردار است؛ زیرا قوام زندگی بیشتر ساکنان صحراء در زمان قحطی و خشک سالی است. علاوه بر این دو معنا، معانی دیگری نیز در طول زمان بر این واژه افزوده شد و به شکلی در آمد که حقیقتاً می‌شد واژه‌ی جوانمرد را برای کسی که دارای آن ویژگی‌ها بود، اطلاق کرد؛ این ویژگیها عبارتند از: صبر و بردباری، وفای به وعده، حمایت از ضعیف. از آنجایی که در دوره‌ی جاهلی، بعضی از افراد نماد و تمثیل واژه‌ای به شمار می‌آمدند؛ مانند حاتم در جود و بخشش، السموأل در وفاداری، عنتره در فتوت و شجاعت و عمرو بن کلثوم در حمایت از حریم قوم؛ لذا در این نوشتار سعی بر آن بوده تا با نگاهی تحلیلی و بررسی محتوایی دیوان عنتره، معنا و روح واژه‌ی فتوت و دلالت بیرونی آن تعیین گردد.

واژگان کلیدی

فتوت، عنتره، تحلیل، عصر جاهلی

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۰۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۰/۱۳

۱- مقدمه

بدون شک واژه‌ها و کلمات هیچ‌کدام معنایی مطلق ندارند و آنچه در لغتنامه‌ها و فرهنگ‌ها می‌یابیم، معنایی ایستا و مجرد است و تنها راه شناخت واقعی معنای این واژه، شناخت بافت فرهنگی و بستر تاریخی آن و نیز سیاق متن است؛ زیرا شکل‌گیری هر واژه‌ای در بافت فرهنگی و بستر تاریخی آن صورت می‌گیرد. از طرفی دیگر ترکیب کلمات و واژه‌ها در هر متنی گاهی معانی دو کلمه را دگرگون می‌کند و معنای مرکبی به وجود می‌آورد که به جهان فکری مخاطب و سیاق متن عبارت بستگی دارد. از این رو آثار برجای مانده از یک دوره‌ای سند معتبر و متقنی در تبیین و تعیین فرهنگ حاکم آن دوره است. در این پژوهش نگارنده با این دیدگاه به بررسی معانی و مصادیق واژه‌ی فتوت در دیوان عنتره بن شداد پرداخته و در کنار آن به نصوص تاریخی توجه داشته است.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

بررسی اشعار و سروده‌های عصر جاهلی با وجود قدمت این اشعار ارزشمند است؛ زیرا دیدگاهها و فرهنگ این عصر در لابه‌لای این اشعار نهفته و با بازنگری در دیوان شاعران این دوره، می‌توان خصوصیات را که در جامعه‌ی آن روز مدنظر مردم بوده، بهتر و واضحتر تبیین کرد. از شاعران بنام این عصر، عنتره بن شداد است که شهرت بسیار او به سبب شجاعت و عفت اوست که شهره‌ی عام و خاص گردیده است و هرکس دیوان او را گذرا نگاه کند، این دو ویژگی را به خوبی درک خواهد کرد. دکتر امیر مقدم متقی، خصیصه‌ی اول، یعنی «عفت و پارسایی» را در مقاله‌ای تحت عنوان «بازتاب عفت در شعر عنتره بن شداد» مورد بحث و بررسی قرار داده و در مجله‌ی «انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب» به چاپ رسانده است. البته غزل عقیفانه‌ی شاعر مورد توجه پژوهشگران کشورهای عربی نیز بوده و مقالاتی در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند؛ مانند: عنتره فارس العشاق؛ نویسنده: علی غریب بهیج؛ عنتره و عبلة؛ نویسنده: دکتر صفاء خلوصی. اما بخش اول یعنی شجاعت و فتوت، در مقاله‌ی مستقل مورد کنکاش قرار نگرفته و تنها مطالبی پراکنده در لابه‌لای کتب تاریخی و ادبی ذکر شده بود. به همین سبب نگارنده با دیدی تحلیلی، این بُعد را مورد بررسی قرار داده است و به ذکر و تبیین مصادیق‌های فتوت با توجه به دیوان عنتره پرداخته است.

۳- زندگانی عنتره بن شداد

عنتره بن شداد عبسی مضرى حوالی سال ۵۲۵م در بلاد نجد متولد شد. پدرش از اشراف عبس بود و مادرش کنیزی حبشی به نام زبیه که شداد در یکی از حملات و غارات خود اسیرش کرده بود. در زمان جاهلیت رسم بر آن بود که فرزندان کنیزان نیز در وضعیت بردگان باشند و تا زمانی که کاری خطیر نکرده باشند، پدران آنها را به فرزندی نخوانند. عنتره چوپان آنچنان زورمند شد که کسی را یارای آن نبود که به حریم او تجاوز کند یا بیهوده سر به سرش بگذارد، ولی همچنان زنجیر بردگی را به گردن داشت. او از زندگی خود خرسند نبود، از این رو همواره منتظر فرصت بود تا پدر را وا دارد به فرزندش بپذیرد تا در میان قومش بلند آوازه گردد. در این روزها اتفاقی افتاد و آن چنان بود که جماعتی از قبیله‌ی طی بر قبیله‌ی عبس هجوم آوردند. شداد، عنتره را به حمله بر خصم فرا خواند، ولی عنتره سرباز زد و گفت: برده جنگ کردن نمی‌داند؛ کار او دوشیدن و چراندن شتران است (ابن قتیبه، ۱۹۸۷: ۱۵۳)، پدر بار دیگر او را صدا زد و وعده‌ی آزادیش داد (فروخ، ۱۹۸۱: ۲۰۸) و عنتره این بار بر دشمن هجوم آورد و آنان را شکست داد و به آرزوی خود رسید و خبر آزادی او همراه با صیت قهرمانی و شمشیرزنی‌اش در قبیله پیچید (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۲۰۵) و در شجاعت و جنگاوری ضرب المثل شد (الزیات، ۲۰۰۵: ۴۶). در مورد شجاعت عنتره از نضر بن عمرو نقل شده است که به عنتره گفته شد: آیا تو شجاعترین و جنگجوترین فرد در میان عرب‌ها هستی؟ او در پاسخ گفت: نه. گفته شد پس برای چه آوازه‌ی شجاعتت در همه جا نقل می‌شود؟ او در پاسخ گفت: من زمانی وارد جنگ می‌شوم و بر دشمنان هجوم می‌آورم که عقل و دور اندیشی حکم کند و به مکانی که امکان خروج از آنجا وجود نداشته باشد وارد نمی‌شوم و ابتدا بر ضعیف هجوم می‌آورم و او را با ضربه‌ای بر زمین می‌افکنم تا انسان شجاع بترسد و سپس به او روی می‌آورم و او را می‌کشم. (بدوی، ۱۹۸۸: ۴۰؛ شیخو، ۱۹۹۹: ۷۹۸) عنتره یکی از سیاهان عرب و بخشنده و پارسا بود و هرگز حرص و طمع نمی‌ورزید؛ زیرا او هدف والایی را دنبال می‌کند و آن هدف رسیدن به قله‌های بزرگی است. (فاضلی، ۱۳۸۱: ۷۰)

يُخْبِرُكَ مَنْ شَهِدَ الْوَقِيعَةَ اَنْبَسَى اَعْشَى الْوَعَى وَاَعِيفُ عِنْدَ الْمَغْنَمِ

(عنتره، ۱۴۰۵: ۶۳)

ترجمه: «کسانی که در جنگ شرکت می‌کنند به تو خواهند گفت که چگونه تمام میدان جنگ را تحت پوشش خود قرار می‌دهم و از گرفتن غنائم خودداری می‌کنم».

او هرگز زیر بار ظلم نمی رفت و از خواری گریزان بود و هرکس که ستمی بر او روا می- داشت، پاسخ عمل خود را می دید و جزایی سخت نصیبش می شد. عنتره برای اینکه این وجه را واضحتر و با تأکید بیشتری بیان کند، از آرایه‌ی ادبی تشبیه استفاده می کند و مشبه به را «علقم» قرار می دهد و با این تشبیه حسی، مراد خود را به بهترین وجه بیان می کند:

فَاذَا ظَلِمْتُ فَإِنَّ ظُلْمِي بِاسِلٍ مَرُّ مَذَاقَتِهِ كَطَعْمِ الْعَلْقَمِ

ترجمه: «اگر مورد ستم قرار بگیرم کیفر این ظلم سخت و مزه ی آن تلخ است مانند مزه ی هندوانه ابوجهل».

برای شرف عنتره بن شداد همین بس که صاحب اغانی در مورد او چنین روایت کرده است. زمانی که این بیت:

وَلَقَدْ أَبَيْتُ عَلَى الطَّوْىِ وَأُظْلِلُهُ حَتَّىٰ أَنَالَ بِه كَرِيمِ الْمَأْكِلِ

ترجمه: «شب را تا صبح گرسنه به سر می آورم و ظهر را نیز گرسنه می مانم تا این که به غذایی نیکو و پاک دست یابم».

برای پیامبر(ص) خوانده شد، فرمودند: هیچ عربی برای من توصیف نشده است که من بعد از آن دوست داشته باشم او را ببینم مگر عنتره بن شداد. عنتره در جنگ داحس و الغبراء شرکت کرد و از خود دلآوری‌های زیادی نشان داد. او زمان زیادی زندگی کرد تا این که ضعیف و ناتوان شد و دیگر توان شرکت در جنگ‌ها را نداشت (الإصفهانی، ۱۴۱۲ه، ج ۳: ۲۴۵-۲۴۲) و سرانجام در سال ۶۱۵ به قتل رسید. (الفاخوری، ۱۹۸۶م: ۲۰۵) در مورد معنی لغت «عنتره» صاحب خزانه الأدب چنین آورده است: «عنتره» یعنی مگس کبود. (بغدادی، بی تا، ج ۱: ۶۲) نکته‌ی پایانی که در مورد عنتره می توان گفت این است که بر شعر او روح مردانگی و سوارکاری و شجاعت و عفت حاکم است.

۴- فتوت در لغت

۱. فتوت در لغت از مصدر «فتاء» به معنای جوانی گرفته شده است. (الدسوقی، بی تا: ۱۱) و به معنی جوانی و زمان شباب و حرکات مناسب دوران جوانی است.
۲. اسماعیل بن حماد الجوهری در مورد معنای لغوی «الفتی» چنین می گوید: الفتی: الشَّابُّ یعنی جوان (الجوهری، ۱۹۹۰م، ماده فتی: ۲۴۵۱)

۳. صاحب قاموس می گوید: «الْفَتَى» یعنی جوان و بخشنده و «الْفَتْوَةُ» بخشش و کرم. قشیری در این مورد گفته است: اصل فتوت این است که بنده در تلاش برای انجام کارهای دیگران باشد (القشیری، ۱۹۸۹م: ۳۹۰).

۴. از فضیل نقل شده است که او گفته است: فتوت و جوانمردی آن است که گناهان برادران و دوستان عفو کنند و حظّ‌های خود فدای حظّ‌های ایشان کنند در موافقت رضای حق تعالی. (رادمهر، ۱۳۸۳ه: ۳۵۰)

۵- سیر دگرگونی معنای فتوت (در جامعه‌ی عصر جاهلی)

چنانچه ذکر شد، معنای واژه‌ی فتوت در اصل به معنای نشاط و طراوت جوانی به‌کار می‌رود؛ بیت زیر نمونه‌ای از این کاربرد به شمار می‌آید:

إِذَا غَاشَ الْفَتَى مَائَتِينَ عَامًا فَقَدَ ذَهَبَ اللَّذَاذَةُ وَالْفَتَاءُ

(البغدادی، بی‌تا، ج ۳: ۵۶)

ترجمه: «زمانی که جوان، دو سده را پشت سر گذارد، جوانی و لذت [ها] را از دست می‌دهد». اما واژه‌ی فتوت در گذر زمان مصداق‌های دیگری به خود گرفته و معانی متعددی از آن برداشت می‌شود؛ برای مثال، طرفه‌بن العبد در معلقه‌ی خود از واژه‌ی فتی شخصی را قصد می‌کند که در هنگام بروز مشکلات و سختی‌ها تکیه‌گاه قوم و قبیله خویش باشد:

إِذَا الْقَوْمُ قَالُوا مَنْ فَتَى خِلْتُ أَنَّنِي دُعَيْتُ فَلَمْ أُكْسَلْ وَلَمْ أَتَبَلَّدِ

(طرفه‌بن العبد، ۲۰۰۳م: ۳۱)

ترجمه: «زمانی که مردم قبیله می‌گویند: جوانمرد کیست، گمان می‌کنم که مرا فرا خوانده اند، پس تنبلی نمی‌کنم [و به سرعت می‌روم]»

برداشت چنین معنا و مفهومی از واژه‌ی فتوت در بیت بالا با بیت‌های بعدی تقویت می‌شود؛ زیرا طرفه‌بن العبد در بیان علت فتی و جوانمرد بودن خود، یاری‌رساندن به قوم و قبیله‌ی خویش را اصل می‌داند و مهمان‌نوازی را عادت همیشگی خود می‌داند:

و لَسْتُ بِحَلَالِ التَّلَاعِ مَخَافَةً وَلَكِنْ مَتَى يَسْتَرْفِدِ الْقَوْمُ أَرْفِدِ

(همان: ۳۲)

ترجمه: «من به سبب ترس از آمدن میهمانان بالای کوه نمی‌روم و پنهان نمی‌شوم، بلکه هر گاه مردم از من یاری و کمک خواهند به آنان کمک می‌کنم».

بدین ترتیب ابعاد معنایی واژه‌ی فتوت در جامعه‌ی آن روز به تدریج گسترده‌تر می‌شود، به طوری که معانی: بخشش، شجاعت، وفای به عهد، صبر، حمایت از ضعیف، یاری در مانده، گذشت و وقار بر آن افزوده می‌شود.

نکته‌ای که در اینجا ذکر آن مهم می‌نماید، تناسب و ارتباط واژه‌ی فارس و فروسیه با فتی و فتوت است. چنانچه ذکر شد، عرب‌ها از واژه‌ی فتوت مفهوم گسترده‌ای را اراده می‌کنند، در حالی که معنای فارس فراتر از شجاعت در اذهان عرب‌های آن روز تلقی نمی‌شد. (الدسوقی، بی تا: ۱۲)

۶- تحلیل مصداق‌های فتوت با تکیه بر دیوان عنتره:

ریشه‌ی پایه‌های اخلاقی جوانمردی در روح جامعه جاهلی نفوذ می‌کند و از آن نشأت می‌گیرد و آن مربوط به زمانی است که در محیط جامعه‌ی جاهلی، برای جوان عرب، خصوصیات خاصی شکل گرفت که خود را ملزم به رعایت آن می‌دید، این خصوصیات عبارتند از:

۶-۱- شجاعت:

عرب در محیطی زندگی می‌کرد که دائم در حال مبارزه و نبرد با مشکلات و دشمنان بود و در صحرا جز آبراهه‌های اندک و مکان‌هایی سرسبز اندک چیزی وجود نداشت و عرب‌ها برای رسیدن به آنها دائم در حال کوچ بودند و این امر باعث می‌شد با خطرات زیادی مواجه شوند:

وَمَنْ يَكُ مِثْلِي ذَا عِيَالٍ وَمُقْتِرًا
مِنَ الْمَالِ يَطْرَحُ نَفْسَهُ كُلَّ مَطْرَحٍ

ترجمه: «هر کس مانند من عیال وار و فقیر باشد، به هر جا و مکانی سر می‌زند»

مقابله با تمام این موانع باعث شد که او شجاع باشد و زیر بار ظلم و ستم نرود و نترسد؛ زیرا ترس او را از رسیدن به آب و چراگاهی که قوام حیاتش به آن است باز می‌دارد و اولین چیزی که برای شجاعت لازم است، قدرت جسمانی و صبر و شکیبایی است. (الدسوقی، بی تا: ۱۲۶-۱۲۷) بهترین نمونه برای جوانمردی که متصف به صفت شجاعت است، عنتره بن شداد عبسی است. عنتره در سراسر دیوان خود این ویژگی را می‌ستاید:

يَدْعُونَ: عَنَّتَرَ، وَ الرَّمَّاحُ كَأَنَّهَا
أَشْطَانُ بَيْرٍ، فِي لَبَانِ الْأَدْهَمِ
مَازَلْتُ أَرْمِيهِمْ، بَغْرَةَ وَجْهِهِ
و لَبَانِهِ حَتَّى تَسْرُبَلَّ بِالْدَمِّ

(الزوزنی، ۱۹۹۳م: ۱۴۲)

ترجمه: «فریاد می‌زدند: عنتره، در حالی که نیزه‌ها در سینه‌ی اسب سیاهم مانند ریسمان‌های چاه آب بود. همچنان به وسیله‌ی سرو سینه اسب دشمنان را دور می‌کردم تا این که اسب لباس خون بر تن کرد». عنتره در بیت بالا صحنه‌ی نبرد را چنان به تصویر می‌کشد که هر خواننده و شنونده‌ای را در ترس و هراس فرو می‌برد؛ گویی این نبرد چنان است که کسی جز خود عنتره نمی‌تواند وارد آن شود.

آمدن واژه‌هایی چون رماح و تشبیه آن به اشطان بئر (ریسمان چاه)، لبان الأدهم (اسب) و تسریل بالدم به خوبی مؤید برداشت بالاست. در ثانی به کارگیری فعل مازلت که دلالت بر استمرار دارد، شجاعت عنتره را به طور مطلق بیان می‌کند.

در ادامه عنتره شجاعت خود را چنین بیان می‌دارد:

فَلَوْ أَنَّ عَيْنَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامِ يَرَى مَوْقِفِي زِدْتِ لِي فِي الْمَحَبَّةِ
يُفِيضُ سِنَانِي دِمَاءَ النُّحُورِ وَرُمَحِي يَشْكُ مَعَ الدَّرْعِ قَلْبَهُ

(عنتره، ۱۴۰۵ه: ۹)

ترجمه: «اگر در روز جنگ، چشمانت جایگاه و موقعیت من [در کارزار] را می‌دید، محبت تو به من افزون می‌گشت. پیکان نیزه‌ی من، خون سینه‌ها را جاری می‌سازد و نیزه‌ی من، زره را به قلب می‌دوزد.» از بیت اول چنین استنباط می‌شود که عنتره شجاعت خود را به عنوان وسیله‌ای برای تسخیر دل محبوبه‌ی خویش به کار می‌گیرد و از طرفی دیگر تداعی این است که شجاعت و فرد شجاع در جامعه‌ی آن روز از موقعیت اجتماعی و الایی برخوردار بوده است از آنجایی که عنتره برده‌ی سیاه بود، نزد قوم خود از هیچ جایگاه و منزلتی برخوردار نبود و به دیده‌ی حقارت به او می‌نگریستند؛ به همین سبب وی با بسط و توصیف صحنه‌ی نبرد می- خواهد شجاعت خود را از هرگونه شک و تردید پاک نموده و ارزش واقعی خود را در نزد قومش نمایان سازد.

در ضمن شجاعت، خصیصه‌ی ای بود که هرکس در این دوران به داشتن آن افتخار می‌کرد؛ زیرا همه این نوع شخص را دوست داشتند و این دوست داشتن نیز خود دلیلی دارد و آن این است که افراد شجاع و قهرمان قبیله از حریم و ناموس خود دفاع می‌کردند و برای عرب حفظ حریم از مهمترین وظایف بود و جانشان در برابری ارزش بود؛ به همین دلیل در تمام

شعرهای عرب، وصف شجاعت بخشی از قصیده را شامل می‌شود. حتی در مراثنی نیز این امر مشهود است و شاعر در کنار وصف تمام خصلت‌های نیک مرده، شجاعت او را بارزتر می‌کرد:

والخيلُ تَشْهَدُ لِي أَنِّي أَكْفَيْهَا وَالطَّعْنُ مِثْلُ سَرَّارِ النَّارِ يَلْتَبُّ

(همان: ۱۱)

ترجمه: «سوارکاران به نفع من شهادت می‌دهند که من آن را بازمی‌دارم در حالی که جرقه‌های که از

ضربه‌ی شمشیرها حاصل می‌شد مانند بارقه‌های آتش برافروخته می‌شد و زیانه می‌کشید.»

وقد فاز مَنْ فِي الْحَرْبِ أَصْبَحَ جَائِلًا يَطَّاعِنُ قَرْنًا وَالْغِبَارُ مُطَنَّبٌ

(همان: ۱۴)

ترجمه: «در حقیقت کسی که در میدان جنگ جولان می‌دهد و با نیزه در غبار متراکم برخاسته از میدان جنگ که مانند خیمه‌های با طناب بسته است، به هم‌آورد خود ضربه می‌زند رستگار شده و به مقصود خود دست یازیده است.»

گویی که عنتره در قصیده خود را جز بر یک شخص و آن هم عبله نسروده است. به همین دلیل خود را قهرمان بی رقیب نبرد معرفی می‌کند تا دل محبوبه‌ی خویش را به دست آورد؛ لذا عنتره سوارکاران را به عنوان شاهد دلاوری‌های خود می‌آورد و نقش آنان را در نبرد بی‌اهمیت می‌پندارد. از طرف دیگر عنتره بدون هیچ‌گونه قید و شرطی خود را شایسته‌ی ستایش و رستگاری می‌داند. این برداشت از آمدن «قد» بر سر فعل «فاض» که بیانگر تحقیق کلام است، دریافت می‌گردد. آمدن «الغبار المطنَّب» نیز شجاعت عنتره را از حالت عادی خارج ساخته و به صورت اسطوره‌ای در می‌آورد.

وإِنِّي قَدْ شَرِبْتُ دَمَ الْأَعَادِي بِأَقْحَافِ الرَّؤُوسِ وَمَا رَوَيْتُ
وَفِي الْحَرْبِ الْعَوَانِ وُلِدْتُ طِفْلًا وَمِنْ لَبَنِ الْمَاعِمِ قَدْ سَقَيْتُ

(همان: ۲۵)

ترجمه: «من خون دشمنان را در داخل استخوان‌های سرشان نوشیدم [ولی] سیراب نشدم. در [بجوبحه] جنگ سخت به دنیا آمده‌ام [من فرزند جنگم] و از شیر جنگ‌ها نوشیده‌ام.»

با دقت و تعمق در ابیات عنتره می‌توان چنین برداشت نمود که هدف و غرض او توصیف صحنه‌ی نبرد نبوده بلکه ابراز شجاعت خویش بر دیگران بوده است. متکلم آمدن ضمائر، نسبت دادن قهرمانی‌ها و دلاوری‌های جنگ به یک فرد (عنتره) و آمدن تشبیهات قوی بر این پندار صحنه می‌گذارد. علت این امر نیز از طرفی حقارت و بی‌ارج بودن عنتره در میان قبیله‌ی خود و

از طرف دیگر خود را همسان و لایق عشق عبله دانستن است. نکته‌ی دیگر آن‌که از ابیات عنتره می‌توان عقده‌ی حقارت او را استنباط نمود؛ مؤید این ادعا به‌طور مثال بیت اول است که عنتره دشمنان را بازیچه‌ای بیش نمی‌پندارد؛ زیرا در نگاه او دشمنان قادر به انجام دادن کوچکترین حرکتی نیستند و این نگاه، به عنتره و شجاعت او رنگ اسطوره‌ای می‌دهد. شاهد دیگر، بیت دوم است؛ زیرا عنتره حضور خود را از لحظه‌ی تولد در بحبوحه‌ی جنگ خانمان-برانداز می‌داند و با آوردن واژه‌ی «طفلاً» عدم احتمال مجاز و کنایه بودن «ولدت» را بر مخاطبان متذکر می‌شود و مصراع دوم این بیت نیز دقیقاً همین نقش را ایفا می‌کند.

فإن غبار الصافات إذا علا نشيقتُ له ريحاً ألدَّ من الندِّ
وريحانتی رُمحی وکاساتُ مجلسی جماجمُ ساداتِ حراسِ علی المجدِّ

(همان: ۵۱)

ترجمه: «همانا غبار اسبهای نیکو زمانی که بلند شود، بویی خوشایندتر از عطر و عود از آنها استشمام می‌کنم. دسته‌گل [مجلس بزم من] نیزه ام است و جام‌های شرابم، کاسه‌های سر بزرگانی است که آزمند و حریص عزت و بزرگی بودند.»

عنتره توصیف گرد و غبار جنگ را به‌گونه‌ای بیان می‌کند که دیگر آن هراس اولیه و آغازین را ندارد و به این دلیل است که وی خود را قهرمانی می‌داند شکست‌ناپذیر، دلاوری که از نیروی مافوق و خارق‌العاده برخوردار است، مبارزی که جنگ و نبرد را نه تنها مایه‌ی تشویش و نگرانی خود نمی‌داند، بلکه آن را آرامش و راحتی خود می‌پندارد. مؤید این برداشت، تشبیه غبار جنگ به بوی عطر دل‌انگیز، تشبیه نیزه به گل و تشبیه مجسمه‌های بزرگان طالب قدرت و ریاست به جام شراب است. از طرفی تقدم ریحانتی بر رمحی و کاسات مجلسی، شیفتگی و پیوند شدید عنتره بر جنگ و نبرد را رسانده و بر مفهوم کل بیت صحه می‌گذارد.

با بررسی ابیاتی که در این مضمون سروده شده است، به یک نتیجه‌ی کلی می‌رسیم و آن این که عنتره برای به تصویر کشیدن صفت شجاعت به میدان جنگ و نبرد متوسل می‌شود و قدرت در جنگاوری، نیزه‌زنی، کشتن دشمنان، تاختن اسبها در میدان جنگ، همه به تصویر کشنده‌ی این نوع خصوصیت هستند و همانطور که در کتب تاریخ ذکر شده، عربها فرد شجاع را با این نوع رفتارها می‌شناختند. البته عمر فروخ این ابیات را به این شکل تحلیل می‌کند: عنتره برای این که محبوب خود یعنی عبله را شیفته‌ی خود کند، به ذکر جنگاوری و نیزه‌زنی‌ها-

ی خود می‌پردازد. (فروخ، ۱۹۸۱: ۲۰۸) در واقع عمر فروخ این نوع ابیات را تعبیری ضعیف برای وصف حالات خود در مقابل معشوق می‌داند. به هر حال اگر این حرف را هم بپذیریم، باز بطلانی برای گفته‌های ما نیست؛ زیرا هدف ما آوردن شواهدی برای نمود یافتن صفت شجاعت در اشعار این شاعر است.

۶-۲- بخشش

بارزترین صفت جوانمرد، بخشش و کرم است و بیشتر کسانی که جوانمرد را شناخته‌اند، در تعریف «الْفَتَى = جوانمرد» چنین گفته‌اند: جوانی کریم و بخشنده. صحراها در سرزمین‌های عربی بسیار گسترده بودند و فرد مسافر هر قدر زاد و توشه با خود برمی‌داشت، تمام می‌شد و در این بین اگر افراد بخشنده و کریم نبودند، این افراد هلاک می‌گشتند (الدسوقی، بی-تا: ۵۹)، به همین دلیل بخشش در میان عرب‌ها از امتیاز بالایی برخوردار بود. بهترین نمونه برای جوانمردی که به صفت بخشش معروف شده است، حاتم طائی است:

يَرَى الْبَخِيلَ سَبِيلَ الْمَالِ وَاحِدَةً إِنَّ الْجَوَادَ يَرَى فِي مَالِهِ سُبُلًا
إِنَّ الْبَخِيلَ، إِذَا مَا مَاتَ، يَتْبَعُهُ سُوءُ الثَّنَاءِ وَ يَحْوِي الْوَارِثَ الْإِبْلَا

(الطائفي، ۱۹۸۶: ۳۹)

ترجمه: «انسان بخیل برای مصرف مال و دارایی یک راه در مقابل خود می‌بیند، اما انسان بخشنده، راه‌های متعدد. انسان بخیل بعد از مرگش، بدنامی برای او می‌ماند و وارث، شترهای او را در اختیار می‌گیرد.» در دید حاتم، شخص بخیل هم در این دنیا و هم بعد از مرگ مذموم است و همه زبان به سرزنش او می‌کشایند؛ زیرا ثروت و دارایی که سودی برای دیگران نداشته باشد، ارزشی ندارد. این مفاهیم جزء ارزش‌های والای انسانی است که در دین اسلام به شکل بارزتر بیان شده است.

عنتره بن شداد بخل را از ویژگی‌های انسان لئیم می‌داند و همواره سعی می‌کند که از این امر دوری کند و در مقابل کرم و بخشش را پیشه‌ی خود می‌سازد و دوست دارد به عنوان شخص کریم شناخته شود؛ زیرا جود و کرم ویژگی آزادمردان است و سرشت انسان به آن گرایش دارد:

تَجَافَيْتُ عَنْ طَبَعِ اللَّيَامِ لِأَنِّي أرى الْبُخْلَ يُشْنَأُ وَالْمَكَارِمَ تَطْلُبُ
وَأَعْلَمُ أَنَّ الْجُودَ فِي النَّاسِ شَيْمَةٌ تَقُومُ بِهَا الْأَحْرَارُ وَالطَّبْعُ يَغْلِبُ

(عنتره، ۵: ۱۴۰، ۱۳)

ترجمه: «از خوی و خصلت فرومایگان دوری کردم، زیرا دیدم که بخل مغبوض است و بزرگواری‌ها مطلوب و خواستنی. یقین دارم که بخشش، خوی و خصلتی است که فقط آزادگان بدان اقدام می‌کنند و در نهایت این سرشت است که بر دیگر امور غلبه پیدا می‌کند.»

از آنجایی که در تمام فضایل اخلاقی کششی شدید نسبت به همدیگر وجود دارد و هر انسانی که وجود یک فضیلت اخلاقی و انسانی را در محقق دانست، بی‌شک آن فضیلت اخلاقی و انسانی فرد را ملزم بر دارا بودن سایر فضایل اخلاقی و انسانی می‌کند. به همین سبب عنتره نیز که اسطوره‌ی فتوت و جوانمردی در دوره‌ی جاهلی به‌شمار می‌رود، وجود سایر فضیلت‌ها را در خود لازم می‌داند؛ به طوری که نبود یکی از آنها را خدشه‌ای بر فتوت خود می‌پندارد.

در باب جود و بخشش زبان عنتره تفاوتی بنیادین با ابیات پیشین دارد و زبان عنتره آن تیزی و برندگی را ندارد. این تفاوت را در فعل‌های «أری، تطلب، أعلم و واژه الأحرار» می‌توان دریافت نمود. عنتره در این قسمت تنها به دوری خود از صفات پلیدان اکتفا می‌کند و با فعل «تطلب» انحصار جود و بخشش را از خود دفع می‌کند و به کاربرد فعل «أعلم» در این باب بسنده می‌کند و در سر سوادای برتری خود در میدان مفاضله جود و بخشش نمی‌پروراند. مؤید این برداشت، آمدن «الأحرار» به عنوان فاعل فعل «تقوم» است. هرچند این تعبیر به طور غیر صریح به عنتره اشاره می‌کند، ولی او را از سمبل و نماد قرار گرفتن برای صفت جود و کرم باز می‌دارد. نصوص تاریخی، سند غیر مخدوشی برای این مدعا است، زیرا طبق نصوص تاریخی، کسی جز حاتم طائی شایسته و برازنده‌ی این مقام نبود.

و لَمَوْتُ خَيْرٌ لِّلْفَتَىٰ مِنْ حَيَاتِهِ إِذَا لَمْ يَثْبُ لِلْأَمْرِ إِلَّا بَقَائِدِ

ترجمه: «مرگ برای جوان از زندگی بهتر است زمانی که برای انجام هر کاری به راهنما نیازمند باشد.»

فَعَالِجُ جَسِيمَاتِ الْأُمُورِ وَلَا تَكُنْ هَيْبَتَ الْفَوَادِ هِمَّةً لِّلسَّوَادِ

ترجمه: «پس به کارهای بزرگ بپرداز و ترسو و آلت دست بزرگان نباش.»

إِذَا الرِّيحُ جَاءَتْ بِالْجَهَامِ تَشَلُّهُ هَذَا لَيْلَهُ مِثْلَ الْقَلَاصِ الطَّرَائِدِ

وَأَعْقَبَ نَوْءُ الْمُدْبِرِينَ بَغْبِرَةَ وَقَطَرَ قَلِيلَ الْمَاءِ بِاللَّيْلِ بَارِدِ

كَفَى حَاجَةَ الْأَضْيَافِ حَتَّى يَرِيحَهَا عَلَى الْحَىِّ مَنَّا كُلُّ أَرْوَاعٍ مَاجِدِ

ترجمه: «زمانی که باد، ابر بدون باران که به سرعت مانند رانده شدن شترهای دزدیده شده رانده می‌شود، با خود می‌آورد و همچنین [زمانی که] طلوع و غروب دو ستاره دبران با خود غبار و باران اندک و سرد در

شب می آورد [یعنی در فصل زمستان و قحطی] فردی بزرگوار و دلیر از میان ما نیاز میهمانان را برطرف خواهد کرد و آنان را آسوده خاطر می نماید.»

تَرَاهُ بَسْتَفْرِیحُ الْأُمُورِ وَلَفَّهَها لِمَا نَالَ مِنْ مُعْرُوفِهِ غَیْرَ زَاهِدٍ

ترجمه: «او را خواهی دید که چگونه گره از کارها می گشاید و کارها را سروسامان می دهد [و همه این ها] به این سبب است که او از خیر زیادی برخوردار شده است، در حالی که آن‌ها را از دیگران دریغ نمی‌دارد.»

و لَیْسَ أَحْوَنًا عِنْدَ شَرٍّ یَخَافُهُ و لا عِنْدَ خَیْرٍ إِنْ رَجَأَهُ بَوَاجِدٍ

ترجمه: «او زمانی که از شرّ و بدی می‌ترسد، برادر ما نیست [یعنی زمانی که دچار سختی می‌شود] و همچنین زمانی که امید خیر و نیکی از ما داشته باشد، اظهار برادری نمی‌کند.»

إِذَا قِيلَ مَنْ لِلْمُعْضِلَاتِ أَجَابَهُ عِظَامُ اللَّهِی مِنْ طِوَالِ السَّوَاعِدِ

(عنتره، ۱۴۰۵: ۴۱)

ترجمه: «زمانی که گفته می‌شود: چه کسی مشکلات را برطرف می‌کند، فردی بخشنده و یاری‌گر از میان ما، درخواست او را اجابت می‌کند.»

اگر عنتره به عنوان سمبل و نماد شجاعت و جوانمردی شناخته شده، بدون شک شناختی درست بوده است؛ زیرا زبان او در توصیف شجاعت با زبان او در توصیف جود و بخشش از تفاوتی آشکار برخوردار است. سستی و ضعف زبان عنتره در توصیف بخشش قبیله‌ی خود کاملاً مشهود است. آن زبان شاعری و برندگی که در وصف شجاعت شاهد آن بوده‌ایم، اکنون به زبانی تبدیل می‌شود که تنها به گزارش واقعیت قانع می‌شود. دو بیت آغازین اشعار بالا تعارضی پنهان با سایر ابیات دارد. این تعارض در معنا و مفهوم ابیات نهفته است. آیا نمی‌توان تصور کرد که منظور از «الفتی» خود عنتره است و پند و اندرزهای او انعکاسی از زندگانی خود اوست؟ زیرا عنتره برده‌ای بیش نبوده و در میان قبیله هیچ جایگاهی و منزلتی نداشت، ولی با رشادتها و شجاعت و بی‌نظیر، خود را از این حالت خفت بار نجات می‌دهد. از طرفی دیگر به‌طور غیر مستقیم، مذمت و سرزنش قبیله‌ی خود او را در پی دارد که مانع عزت و آزادی او بودند و چنان عنتره را به دیده‌ی حقارت می‌نگرند که مرگ را بر زندگی خود ترجیح می‌دهد، مؤید این برداشت، «و للموت خیر للفتی...» است.

۶-۳- صبر و بردباری:

صبر و بردباری، صفت مردان بزرگ است. کسانی که حوادث بزرگ در نظرشان کوچک است و این خود دلیل روشنی است بر این که او به مراتب والای انسانیت رسیده است، زیرا

خشم و غضب و تندخویی عاملی برای سقوط انسان به مراتب پایین حیوانیت است و اراده‌ای فولادین نیازمند است تا انسان بر عاطفه‌ی خود مسلط شود و این خود فتوت و جوانمردی است و تنها انسانهای دارای روحهای متعالی به آن می‌رسند. البته باید دانست که صبر جوانمردان از روی ناتوانی و ضعف نیست بلکه از روی توان و قدرت و گذشت است، چنانکه مهلهل بن ربیعہ در رثای برادرش کلیب به آن اشاره کرده است:

إِنَّكَ كُنْتَ تَحْلُمُ عَنْ رِجَالٍ وَ تَعْفُو عَنْهُمْ وَ لَكَ إِقْتِدَارُ

(مهلهل بن ربیعہ، بی تا: ۳۲)

ترجمه: «تو با وجود قدرت و تسلطی که بر آنها داشتی، از آنان گذشت می‌کردی و [در برابر جهالت آنها]

صبر پیشه کردی»

صبر و برد باری از ویژگیهایی است که دشمنان عنتره را به شک وامی دارد، زیرا او در مقابل حرف های آنان خشمگین نمی شود و بردباری پیشه می سازد:

يَرُونَ أَحْتِمَالِي عِفَّةً فَيَرِيْبُهُمْ تَوَقَّرُ حِلْمِي أَنَّنِي لَسْتُ أَغْضَبُ

(عنتره، ۱۳: ۵۱۴۰۵)

ترجمه: «می‌بینند که به دلیل عفت و پاکدامنی در مقابل [حرف های آنها] صبر و تحمل می‌کنم و صبر و بردباری زیاد من و این که خشمگین نمی‌شوم، آنان را دچار شک می‌کند.»

عنتره خود را در مقابل دشمنان حلیم و بردبار معرفی می‌کند. با توجه به معنای لغوی حلیم (عفو و گذشت کردن در موضع قدرت)، می‌توان به فتوت و جوانمردی حقیقی عنتره پی برد، زیرا هر خواننده و مخاطبی با خواندن و شنیدن ابیاتی که عنتره در وصف شجاعت خود سروده بود، او را فردی خشن و بی‌بردبار می‌شناخت. اما بیت بالا خط بطلان محکمی بر این پندار است و از طرفی دیگر دلیل متقنی است بر این تصور که واژه ی فتوت در دوره ی جاهلی ابعاد گسترده‌ای از فضایل انسانی را شامل می‌شد، وگرنه شخصی مانند عنتره در توصیف خود حلیم بودن را به کار نمی‌برد.

سَأَصْبِرُ حَتَّى تَطَّرِحَنِي عَوَازِلِي وَ حَتَّى يَضِيحَ الصَّبْرُ بَيْنَ جَوَانِبِي

(همان: ۲۲)

ترجمه: «آنقدر صبر خواهم کرد تا این که سرزنشگران مرا از خود دور کنند [دیگر مرا در این عشق

سرزنش نکنند] و صبر در میان قفسه سینه ام فریاد سر دهد.»

تحمل سرزنش‌های سرزنشگران کار سختی است که عنتره به خوبی آن را انجام می‌دهد و با این کار خود باعث دور شدن ملامتگران می‌شود، زیرا زمانی که حرف‌های آنها در او تأثیری ندارد، دیگر جای امیدی برای آنها باقی نمی‌ماند.

۶-۴- وفای به وعده

وفای به وعده یکی از شرط‌های اساسی جوانمردی است و در بسیاری از مواقع، همین وفای به وعده به زیان جوانمرد تمام می‌شود و این خود یکی از نشانه‌های جوانمردی است؛ زیرا وفا کردن به چیزی که برای تو سود و منفعت دارد، فضیلت نیست. بهترین نمونه برای وفای به وعده سموال بن عادیا است. چنانکه در مثل گویند: *أَوْفَى مِنَ السَّمَوَاتِ*: با وفاتر از سموال (الفاخوری، ۱۹۸۶م: ۲۸۲) همانطور که می‌دانیم عرب‌ها مردمی کوچنده بودند و حکومت مرکزی با قوانین منظم نداشتند، از این رو وعده‌ی راستین یک قانون اصیلی بود که همه‌ی عرب‌ها به آن احترام می‌گذاشتند و سعی در رعایت آن می‌کردند (محمد، بی‌تا: ۱۱) در این مورد سموال چنین سروده است:

وفیتُ بأدْرِعِ الكندی اِنی إذا ما خان أقواماً وفیتُ

(عروة بن الورد والسموأل، بی‌تا: ۸۰)

ترجمه: «من به وعده خود نسبت به زره‌های [امرؤ القیس] کندی عمل کردم، زمانی که مردمان نسبت به وعده خیانت می‌کنند، به آن عمل کردم»

وفای به وعده شامل پاس‌داشت عهد و پیمان نیز می‌شود. با وجود این که عنتره عهد و پیمان قوم خود را حفظ کرده است، آنان این عهد را شکسته‌اند و این چیزی است که عنتره سخت از آن ناراحت شده است:

وذكّرني قوماً حفظتُ عهدهم فما عرفوا قَدْرِي ولا حَفَظُوا عَهْدِي

(عنتره، ۵۱۴۰۵: ۵۸)

ترجمه: «و قومی را به یاد من آورد که عهد و پیمانشان را حفظ کردم [ولی] آنها ارزش مرا نشناختند و عهد و پیمان مرا حفظ نکردند.»

هر جا عنتره زبان توصیف را به سمت خود نشانه می‌رود، دوست دارد تا از خود فردی غیر عادی بسازد. مؤید این ادعا در باب وفای به عهد مصراع دوم بیت بالا است؛ زیرا او با وجود این که مورد خیانت واقع می‌شود، به وفای خود عمل می‌کند. از طرفی دیگر عنتره رعایت

این فضایل انسانی را بر خود لازم می‌داند، زیرا او خود را به عنوان جوانمرد معرفی می‌کند و به همین دلیل با همه‌ی بدی و سختی که از قبیله‌ی خود متحمل شده، به زبان هجو و نفرین رو نمی‌آورد و تنها به شکایت‌های گذرا اکتفا می‌کند.

۶-۵- حمایت از ضعیف

حمایت از ضعیفان یک قانون طبیعی برای جوانمردان است، زیرا آنان از لحاظ جسمانی، قوی و نیرومند بودند و فداکاری و جان نثاری از خصوصیات آنها بود و این دو صفت باعث می‌شد که از ضعیفان حمایت کنند. بهترین نمونه عروه بن الورد است. او بیش از آن که برای خود زندگی کند، برای دیگران می‌زیست و تمام تلاش خود را در راه دیگران انجام می‌داد. عروه بن الورد خود را مسؤول امور دیگران می‌دانست و بر طرف کردن مشکلاتشان را وظیفه‌ی خود می‌دانست. (حفنی، بی تا: ۱۱۵) صخر نیز چون عروه بن الورد به ضعیفان و فقیران کمک می‌کرد، خنساء خواهر صخر این ویژگی را در اشعارش به تصویر کشیده است:

هو الفتی الكامل حقیقتَهُ مأوی الضریک، إذا ما جاء مُنتاباً

(الخنساء، ۲۰۰۵:م: ۱۴)

ترجمه: «او جوانی است با تمام خصوصیات جوانمردان، دفاع کننده از حق خود و پناه فقیران و ضعیفان زمانی که بی در پی به نزد او می‌آیند»

کَم مِن ضرائک هُلَاکٍ و اَرمِلَةٍ حَلُّوا لَدَیکَ فَرَأَلتَ عَنْهُمُ الْکَرَبُ

(همان: ۱۷)

ترجمه: «چه بسیار فقیران و زنان بی چیز که نزد تو آمدند و اندوهشان برطرف شد»

عَلَى صَخْرٍ و أَى فِتَى كَصَخْرٍ لِعَانِ عَائِلٍ غَلَقِ بَوْتَرٍ

(همان: ۴۳)

ترجمه: «در اثر مرگ برادرم صخر، در درونم احساس می‌کنم، آتش زبانه می‌کشد و کدام جوانمرد است که مانند صخر به یاری اسیر، فقیر و کسی که توانایی گرفتن انتقام را ندارد برسد»

حمایت از همسایه در مقابل دشمنان در زیر مجموعه‌ی این بخش قرار می‌گیرد. عنتره دفاع از حریم قوم را وظیفه‌ی خود می‌داند و تا زمانی که زندگی و حیات در رگهای او جریان داشته باشد، از این کار کوتاهی نخواهد کرد:

وَأَفْرَحُ بِالضَّيْفِ الْمَقِيمِ وَأُبْهَجُ وَإِنِّي لِأَحْمِي الْجَارَ مِنْ كُلِّ ذَلَّةٍ

وَأَحْمَى حِمَى قَوْمِي عَلَى طَوْلِ مُدَّتِي إِلَى أَنْ يَرَوْنِي فِي الْفَائِظِ أُدْرَجُ
(عنتره، ۵: ۱۴۰، ۳۱)

ترجمه: «همسایه‌ی خویش را از هر خفت و خواری پاس می‌دارم و از مهمانی که در نزد من فرود آید و اقامت گزیند، خوشحال می‌شوم و من از حریم قومم در طول زندگی تا زمانی که در میان کفن پیچیده شوم [و بمیرم] دفاع خواهم کرد.»

حمایت از پناهندگان و مهمان‌نوازی در دوره‌ی جاهلی از خصائصی بود که شاعران عرب آن روز به آن مباهات و فخر می‌کردند و جایگاه خود را با آن خصائص نزد مخاطبان خویش ارتقاء می‌بخشیدند. عنتره نیز با درایت و زیرکی بی‌نظیر خود انگشت بر این خوی و خصلت می‌گذارد. آمدن ادات تأکیدی مانند: «إِنَّ، لَمْ، مَزْحَلَقَه» و اسمیه بودن جمله و همچنین مضارع آمدن خبر، (أَحْمَى) که افاده‌ی استمرار و تجدد می‌کند، به خوبی اهمیت موضوع را نزد عنتره می‌رساند.

بیت دوم نیز به خوبی عنتره را در حمایت و یاری قوم و قبیله‌ی خود بی‌نظیر و قهرمان اخلاقی نشان می‌دهد، رفتار و برخورد قوم و قبیله‌ی عنتره با او به خوبی بر این برداشت صحنه می‌گذارد.

عنتره در جای دیگر این چنین می‌سراید:
أَلَا فَلْيَعِشْ جَارِي عَزِيزًا وَيُنْثَنِي عَدُوِّي ذَلِيلًا نَادِمًا يَتَحَسَّرُ
(عنتره، بی تا: ۹۵)

ترجمه: «آگاه باش. باید همسایه‌ی من کریمانه زندگی کند و دشمنم خوار و پشیمان برگردد.»
نکنته‌ی جالبی که از بیت بالا برداشت می‌شود، آمدن واژه‌ی «جاری» که کنایه از قوم و قبیله‌ی عنتره است. مؤید این برداشت، تقابل مصراع اول و دوم بیت است. زیرا چنانچه می‌دانیم دشمنان قبیله‌ی عنتره با جوانمردی و رشادتهای خود او طعم شکست را می‌چشند و عزت قبیله‌اش حفظ می‌شود. به همین دلیل عنتره، عبارت «وینثنی عدوی...» را آورده و این مقصود خود را بیان می‌کند.

نتیجه:

طبعاً محیط خشک و سوزان و قحطی جامعه‌ی جاهلی باعث شد که بعضی از خصائص و ویژگی‌ها نقش چشمگیری داشته و معیاری برای برتری و ارتقای موقعیت اجتماعی افراد در

جامعه آن روز تلقی شود. با بررسی واژه‌ی فتوت در دیوان عنتره که خود سمبل و تمثیلی از جوانمردی به شمار می‌رفت به این نتیجه می‌رسیم:

۱- فتوت در آن دوره مصادیقی همچون، شجاعت، بخشش، وفای به عهد، حمایت ضعیف و یاری درمانده داشته است که همه‌ی این مصادیق در دیوان عنتره نمود یافته است.

۲- عنتره برای بیان صفت شجاعت، میدان جنگ و تاختن اسب در میدان جنگ و کثرت کشته‌ها را بیان می‌کند و این ویژگی مختص دوران اوست؛ زیرا فرد شجاع را به این صفات می‌شناختند و مرگ در میدان جنگ بهتر و افتخار آمیزتر از مرگ در بستر بود.

۳- در تقابل بخل و بخشش، عنتره، بخشش را برمی‌گزیند؛ زیرا تنها بخشش شایسته‌ی آزادمردان است.

۴- عنتره خود را در مقابل دشمنان حلیم و بردبار معرفی می‌کند؛ با توجه به معنای لغوی حلیم (عفو و گذشت کردن در موضع قدرت)، می‌توان به فتوت و جوانمردی حقیقی عنتره پی برد؛ زیرا هر خواننده و مخاطبی با خواندن و شنیدن ابیاتی که عنتره در وصف شجاعت خود سروده بود، او را فردی خشن و بی‌بردبار می‌شناخت. اما ابیاتی که در آن این صفت آمده، بطلان محکمی بر این پندار است و از طرفی دیگر دلیل متقنی است بر این تصور که واژه‌ی فتوت در دوره‌ی جاهلی ابعاد گسترده‌ای از فضایل انسانی را شامل می‌شد، و گرنه شخصی مانند عنتره در توصیف خود حلیم بودن را به کار نمی‌برد.

۵- هر جا عنتره زبان توصیف را به سمت خود نشانه می‌رود، دوست دارد تا از خود فردی غیر عادی بسازد؛ زیرا او با وجود این که مورد خیانت واقع می‌شود، به وفای خود عمل می‌کند. از طرفی دیگر عنتره رعایت این فضایل انسانی را بر خود لازم می‌داند؛ زیرا او خود را به عنوان جوانمرد معرفی می‌کند و به همین دلیل با همه‌ی بدی و سختی که از قبیله‌ی خود متحمل شده، به زبان هجو و نفرین رو نمی‌آورد و تنها به شکایت‌های گذرا اکتفا می‌کند.

کتابنامه

- ۱- ابن قتیبه، اَبی محمد عبد الله بن مُسلم، (۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م). «الشعر والشعراء». با مقدمه: الشیخ حسن تمیم، دار احیاء العلوم، چاپ سوم.
- ۲- الاصفهانی، ابوالفرج، (۱۴۱۲ هـ). «الآغانی»، دار الکتب العلمیة، جلد ۸ و جلد ۳، چاپ سوم.

- ۳- بدوی، عبده. (۱۹۸۸م). «الشعراء السود و خصائصهم فی الشعر العربی»، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۴- البغدادی، عبد القادر بن عمر. (بی تا). «خزانة الادب و لب لباب لسان العرب». دار صادر، جلد ۱ و ۳، اچاپ اول.
- ۵- تأبط شراً، «دیوان». (۱۴۲۴هـ-۲۰۰۳م). با شرح: عبد الرحمن المصطاوی، دار المعرفة، چاپ اول.
- ۶- الجوهري، اسماعيل بن الحما د. (۱۹۹۰م). «الصحاح»، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين، چاپ چهارم.
- ۷- حفنی، عبد الحليم، (بی تا). «شعر الصعاليك منهجه و خصائصه»، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۸- الخنساء، «دیوان». (۱۴۲۶هـ-۲۰۰۵م). شرح: حمدو طماس، دار المعرفة، چاپ سوم.
- ۹- الدسوقي، عمر، (بی تا). «الفتوة عند العرب أو أحاديث الفروسية و المثل العليا»، مكتبة نهضة، چاپ سوم.
- ۱۰- رادمهر، فرید الدین. (۱۳۸۳هـ). «فضیل عیاض از رهزنی تا رهروی»، نشر مرکز، چاپ اول.
- ۱۱- زهر الدین، صالح. (۱۹۹۸م). «اهل الفتوه و الفتيان فی المجتمع الاسلامی»، المركز العربی للابحاث و التوثيق، چاپ اول.
- ۱۲- الزوزنی، ابو عبد الله الحسین بن احمد. (۱۹۹۳م). «شرح المعلقات السبع»، الدار العالمیه.
- ۱۳- الزیات، احمد حسن. (۱۴۲۶هـ-۲۰۰۵م). «تاریخ الادب العربی»، دار المعرفة، چاپ نهم.
- ۱۴- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۹هـ). «تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان»، تهران: سمت.
- ۱۵- شیخو، لويس. (۱۹۹۹م). «شعراء النصرانية (قبل الاسلام)»، دار المشرق، چاپ پنجم.
- ۱۶- الطائی، حاتم. (۱۴۰۶هـ-۱۹۸۶م). «دیوان»، شرحه: احمد رشاد، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۱۷- طرفه بن العبد. (۱۴۲۴هـ-۲۰۰۳م). «دیوان»، شرح: حمدو طماس، دار المعرفة، چاپ اول.
- ۱۸- عروة بن الورد و السموأل. (بی تا). «دیوان»، دار الصادر.
- ۱۹- عنتره. (۱۴۰۵هـ). «شرح دیوان»، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

- ٢٠- عنتره. (بی تا). «شرح دیوان»، توضیح: سیف الدین الکتب و احمد عصام الکتب، دار مکتبه الحیاة.
- ٢١- الفاخوری، حنا. (١٩٨٦م). «الجامع فی تاریخ الأدب العربی فی العصر الجاهلی»، دار الجیل، چاپ اول.
- ٢٢- فاضلی، محمد. (١٣٨١هـ). «مختارات من روائع الادب العربی فی العصر الجاهلی»، سمت، چاپ اول.
- ٢٣- فروخ، عمر. (١٩٨١م). «تاریخ الادب العربی»، جلد اول، دار العلم، چاپ چهارم.
- ٢٤- القشیری، ابو القاسم. (١٤٠٩هـ-١٩٨٩م). «الرسالة القشیریة»، تحقیق: عبد الحلیم محمود ومحمود بن الشریف، دار الشعب.
- ٢٥- محمد، عبدالعزیز. (بی تا). «الفتوة فی المفهوم الإسلامی»، دار الوفاء.
- ٢٦- مهلهل بن ربیعة. (بی تا). «دیوان»، شرح: طلال حَرَب، الدار العالمیة.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۹۱

تحليل وتقييم مصاديق الفتوة في ديوان عنتره بن شداد*

الدكتور محمد دزفولى
الأستاذ مساعد بجامعة طهران
على صيادانى
طالب الدكتوراه فى اللغة العربية و آدابها بجامعة طهران

الملخص

يتميز معنى كل كلمة فى سياق واقعية و ثقافة زمانه، و يتطور مع الزمان. هذا الأصل يعنى التطور يصدق أيضاً فى كلمة الفتوة؛ فى الواقع، الفتوة من الخصائص الأخلاقية التى فرضت و جعلت البادية فى وجودهم. الشجاعة، أول مصداق لهذه الكلمة؛ و الأعراب، يحبون الشجاع و البطل و يكرمونه، و هذا الأمر كما قلنا يقتضيه صحراء العرب، و تعريف و تبين هذه الكلمة يتعلق بمكان عيشة العرب. مصداق الثانى لهذه الكلمة، الكرم؛ الشخص الكريم، محبوب عند العرب و يُعَظَّمُ عندهم؛ لأنه أساس استمرار حياتهم فى زمن المحل و الجفاف. أُضِيفَت معانٍ أخرى لهذه الكلمة طوال الزمن حتى أمكن إطلاق الفتنى للشخص الذى كان له هذه الصفات؛ و هى مما يلى: الصبر و الحلم، الوفاء بالوعد، الحماية من الضعيف. و لأن بعض الأشخاص فى العهد الجاهلى كانوا تمثيلاً لهذه الكلمة؛ كحاتم فى الجود و الكرم، السموأل فى الوفاء، عنتره فى الفتوة و الشجاعة، عمر بن الكلثوم فى الحماية و الدفاع عن القوم؛ نحن نريد أن نبين مصاديق هذه الكلمة و لأجل هذا نشرح و نفسر محتوى الأشعار.

الكلمات الدليلية

الفتوة، عنتره، التحليل، العصر الجاهلى.

* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۱۲/۰۶ تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۱۰/۱۳

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: alisayadany@yahoo.com